

نوشتۀ سوفیا لیسا  
(موسیقی‌شناس لهستانی)

درباره

جوهر

«آثار موسیقی»

برگردان، دکتر محمدتقی مسعودیه

- ۲ -

تأثیر مزبور در واقع عبارت از طرح قبلی آهنگساز برای ایجاد عوامل مؤثر در نوشته‌های او است. از آن گذشته مسئله هم‌چنین به آشنائی‌های آهنگساز با قواعد کلی ساختمانی معتبر در زمان او، بستگی می‌یابد. این «تأثیر» - در شمائی کلی‌تر - شرط قبلی برای ایجاد اثر هنری است. زیرا که قبل از اثر هنری ظاهر میشود و مشخصات آن را تعیین میکند. بدون وجود چنان «تأثیری»، اثر هنری وجود پیدا نمیکند، و درست پس از آنکه «تأثیر» مشخص مزبور به پایان گرائد، موجودیت «اثر» می‌آغازد. ما انسان‌هایی را که توانائی پذیرش چنین تأثیری را دارند، «آفریننده» یا «خلاق» مینامیم. در واقع همان «تأثیر» است که می‌آفریند، زیرا از طریق آن «چیز»‌هایی زندگی می‌گیرند، که پیش از آن فاقد آن بوده‌اند. «اثر هنری» و «آهنگساز» از طریق پروسه آفرینش بایکدیگر ارتباطی می‌یابند. آثار گمنام و ناشناخته چیزی را فاقدند، و آن همانی است که هر «فرآورده» را

نشانه‌ای میسازد از اندیشه‌های «فرآورنده» اش. بدین ترتیب، يك اثر موسیقی از سوئی نشان دهنده‌ی بیان فردی آفریننده، و از سوی دیگر معرف يك پدیده‌ی بزرگ فکری است، پدیده‌ای که دارای مفهومی مستقل از بیان فردی است. هر آفریننده، پس از آفرینش، از «خود» جدائی میگیرد و به گفتگو با دیگران می‌پردازد. او، از این راه دنیای خارج از خود را غنی میسازد. از این روی «محصول» اندیشه‌ی يك آهنگساز خلاق، محصولی اجتماعی است. و او خود به يك «فرد اجتماعی» تبدیل میشود. و موجودیت اجتماعی خود را از طریق محصول اجتماعی خود اثبات میکند. زیرا که در «اثر هنری» وی نه تنها «من»، بلکه نیز «ما» زندگی دارد.

محتوی عبارت «اثر موسیقی»، هم چنین این مفهوم را دربرمیگیرد که يك «نمونه موسیقی» عبارت از نوعی تحول مشخص زمانی است. يك نمونه‌ی چند صدائی بخشی از گذردائم زمانی را از طریق مراحل زمانی خود - و با استفاده از خواص آن - غنی میسازد. مراحل مزبور پیوسته از مراحل بعدی متابعت نموده و در عین حال با مراحل قبلی در رابطه‌ای بخصوص است. تکرار این مراحل، تغییرات آنها، و حتی تضادهای ارتباطی آنها با سایر مراحل وجود چنین روابطی را اثبات میکند.

طرح تنظیم یافته‌ی این مراحل و ارتباط درونی و همه جانبه‌ی آن را در اثر موسیقی، «فرم» می‌نامیم. «جوهر» هر اثر، عبارت است از نوع بخصوص ساختمان يك مراحل و تنظیم مشخص آنها. این را نباید يك عمل اتفاقی دانست، زیرا که متابعت از قواعد فرم از مشخصات آن است. معهذا انحراف گاه بگاه از این قواعد برای تعیین تحولات فردی در هر اثر، اصلی ضروری بنظر می‌آید.

از جانب دیگر کلمه «اثر»، این معنا را دربردارد، که همان مجموعه‌ی نامحدودی نیست، یعنی که دارای آغاز، میان و سرانجام است، و دارای حرکت است. موجودیت اثر بعنوان يك اصل روشن و آشکار در لحظه‌ای از زمان واقعی، آغاز، و در لحظه‌ی مشخص دیگری پایان میگیرد. بعبارت کوتاه‌تر «اثر در زمان جاری است» و از طریق سکوت‌های ماقبل و مابعد موجودیتش، تعیین میگیرد. بدین ترتیب «اثر» عبارت از يك مسیر تکاملی محدود است و دارای وجودی متشکل و زمانی مشخص میباشد. بر این اساس «اثر» يك «مجموعه‌ی متشکل» است و در این میان عامل ساختمانی اثر که مراحل گونه‌گون آن را بیکدیگر ارتباط میدهد، واجد اهمیت

فراوان است. روش‌های این «تشکل» از لحاظ تاریخی و فرم‌های مختلف موسیقی، گونه‌گون هستند. کاراکتر کلی «فوک» بنحودیگری از کاراکترهای کلی سونات، اتود، ویا اوراتوریو، ادراک میشود. این کاراکترها، نه تنها ناشی از متابعت از قواعد ساختمانی بخصوص است، بلکه نیز نتیجه‌ای از برداشت‌های فردی در بکارگیری قواعد مزبور است. پرداختن خلاق که به ایجاد اثر هنری منجر میشود، از آغاز تمامی مجموعه متشکل اثر را در نظر دارد. و این در واقع نتیجه‌ی اندیشه‌ی خلاق است. یکی از صفات مهم هر آفریننده، در نیاز او نهفته است برای بیان خود، در جریان تلاش‌های خلاق روزانه‌اش. در اینجاییکی دیگر از مشخصات «اثر هنری» برمیخوریم: و آن عبارت از بیان مشخصی است برای شنونده و ارائه آگاهیهای مشخصی به او. در محتوای مفهوم «اثر هنری» هم چنین نکته‌ای دیگر پنهان است و آن عبارت از این امکان است که ضرورت ثبت اثر بر روی کاغذ نوت سبب میشود که پیوسته از نو، خواننده و به هنگام اجرا صورت آشکار و حقیقی بخود بگیرد. یعنی برای شنوندگان زمان‌ها و مکان‌های مختلف قابل ادراک گردد. از جانب دیگر، اندیشه‌ی آهنگساز، نحوه برداشت آهنگساز از آن، و ثبات یافتن آن در اوراق نوت نمیتواند امری کاملاً مطلق باشد: در نگارش نوت‌ها، تمامی خواص و ماهیت اثر هنری را قابل درک نمیسازد. طرح‌ها و علاماتی که در سیستم نوت نگاری، دخول یافته‌اند، تأثیری ناچیز در مسئله ایجاد میکنند. از اینجا است که از يك اثر، تفسیرها و اجراهای گونه‌گونی بوجود می‌آید. علامت نوت نگاری انگیزه‌ای برای ایجاد تفسیرهای گونه‌گون يك اثر بوسیله‌ی این یا آن اجراکننده، تواند بود. این انگیزه میتواند به برداشت‌ها و نحوه خواندن‌های مختلفی منجر شود. و از همین جا، «فرآورده»های جدیدی بوجود می‌آید. میدانیم که نوت نگاری، خواندن آن، اجرا و برداشت آن نیز نمیتوانند مطلق باشند. زیرا که ارزش‌های نسبی فراوانی در این تحولات تأثیر میگذارد. .... در زمان معاصر تحولات قابل توجهی در صفات و کارکرد خلاقیت، اجرا، و برداشت موسیقی بوجود آمده است. اینگونه تحولات، اصول فوق‌الذکر را کمابیش متزلزل ساخته‌اند. اینک این پرسش پیش می‌آید که آیا اصولاً «اثر موسیقی» برای کلیه فرهنگ‌های موسیقی، مفهومی اصولی و ضروری است؟ و آیا این مفهوم همواره، پایه و اساس کلیه‌ی وقایع موسیقی بوده است؟ آن این مفهوم فقط خاص فرهنگ‌های اروپائی است، و نیز آیا تنها باید آن را منحصر به «موسیقی حرفه‌ای» دانست. و «آیا»های دیگری از این قبیل .....